روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

دوشنبه ۲ آذر ۱۴۰۵ • ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ • ۲۳ نوامبر ۲۰۲۶ • سال بیست‌وسوم • شماره ۵۵۳۴ • ۸ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۱ • اذان مغرب ۱۷:۱۳ • اذان صبح فردا ۵:۲۱ • طلوع آفتاب ۶:۴۹



روز اصفهان که هر سال در نخستین روز از ماه آذر گرامی داشته می‌شود، فرصتی برای پاسداشت شهری است که جایگاهی بی‌همتا در تاریخ، هنر و فرهنگ ایران دارد. انتخاب این روز به سال ۱۳۸۴ بازمی‌گردد؛ دلیل این انتخاب به روایت تاریخی مربوط به شکل‌گیری باروی بزرگ اصفهان در دوران رکن‌الدوله دیلمی و پیوند آن با برج قوس (آذرماه) بازمی‌گردد. همچنین نگاره تاریخی سردر بازار قیصریه که با الهام از صورت فلکی برج قوس طراحی شده است، به‌عنوان نماد اصفهان برگزیده شد. عکس: محمدرضا شریف، میزان

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

فردا از امروز

فردا چگونه در تصمیم امروز حضور دارد؟



امیراحمد شیشه‌گر

آینده هنوز نیامده است، اما انتظارها، ترس‌ها و امیدهای ما درباره آن همین حالا رفتارمان را تغییر می‌دهند. ممکن است گفته شود آینده هنوز وجود ندارد؛ پس چگونه می‌تواند بر امروز اثر بگذارد؟ پاسخ در خودِ آینده نیست، بلکه در تصویرهایی است که انسان از آینده می‌سازد. ما بر اساس چیزی که انتظار داریم رخ دهد، تصمیم می‌گیریم؛ حتی اگر آن انتظار بعدها اشتباه از آب درآید. اگر مردم انتظار تورم شدید داشته باشند، رفتار خرید و پس‌اندازشان تغییر می‌کند. اگر شرکتی باور کند فناوری خاصی بازار را دگرگون خواهد کرد، ممکن است از امروز سرمایه‌گذاری تازه‌ای انجام دهد. اگر خانواده‌ای تصور کند مهارتی در آینده ارزش بیشتری خواهد داشت، برای آموزش آن هزینه می‌کند. در همه این موارد، چیزی که هنوز رخ نداده از مسیر انتظار و تصمیم بر زمان حال اثر می‌گذارد. روبرتو پولی این پدیده را در چارچوب «مطالعات پیش‌نگری» بررسی می‌کند: سامانه‌ها و انسان‌ها می‌توانند در تصمیم کنونی خود از مدل‌هایی درباره آینده استفاده کنند. این به معنای سفر اطلاعات از آینده به گذشته نیست؛ یعنی تصویر ساخته‌شده در اکنون درباره آینده، بخشی از علت رفتار امروز می‌شود. این نکته توضیح می‌دهد چرا آینده فقط موضوع مشاهده نیست. بعضی پیش‌بینی‌ها خود می‌توانند رفتار ایجاد کنند. اگر بانک‌ها انتظار رکود داشته باشند و هم‌زمان وام‌دهی را محدود کنند، بخشی از رکود ممکن است از همین واکنش شکل بگیرد. در مقابل، هشدار معتبر درباره یک خطر می‌تواند باعث اقدام پیشگیرانه شود و در نتیجه رویدادی که هشدار درباره آن داده شده اصلا رخ ندهد.

اینجاست که سنجش موفقیت آینده‌نگری پیچیده می‌شود. گاهی «اشتباه از آب درآمدن» یک هشدار نتیجه موفقیت آن است. اگر هشدار درباره آلودگی آب باعث اصلاح شبکه شود و بحران رخ ندهد، نمی‌توان گفت هشدار بی‌ارزش بوده است. باید دید آیا بر اساس شواهد معقول صادر شده و آیا اقدام ایجادشده متناسب بوده است. این رابطه در بازارها هم دیده می‌شود. انتظار کاهش قیمت می‌تواند خرید را عقب بیندازد و همین تأخیر بر قیمت اثر بگذارد. انتظار رشد سریع یک فناوری می‌تواند سرمایه و نیروی انسانی را به سوی آن جذب و در نتیجه سرعت توسعه‌اش را بیشتر کند. بنابراین گاهی آینده‌ای که تصور می‌کنیم فقط توصیف آینده نیست؛ بخشی از فرایند ساختن آن نیز می‌شود. یونسکو در بحث سواد آینده دقیقا بر همین رابطه میان آینده و اکنون تأکید دارد: مردم می‌توانند از آینده برای دیدن دوباره حال استفاده کنند. وقتی یک آینده بدیل را تصور می‌کنیم، ممکن است چیزی را در وضعیت فعلی ببینیم که پیش‌تر عادی یا نامرئی به نظر می‌رسید. برای مدیران نیز این نگاه مهم است. اگر آینده فقط «زمانی بعدتر» تلقی شود، آینده‌نگری به گزارشی جدا از تصمیم‌های روزمره تبدیل می‌شود. اما اگر بفهمیم هر تصمیم فعلی درون خود تصویری از آینده دارد، پرسش تغییر می‌کند: این تصمیم بر کدام انتظار بنا شده است و اگر آن انتظار تغییر کند چه باید کرد؟ آینده هنوز رخ نداده، اما غایب نیست. در بودجه‌ها، قراردادها، آموزش‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها و حتی نگرانی‌های ما حضور دارد. نخستین گام برای تصمیم بهتر، دیدن همین حضور پنهان است.

@shishehgar

روان‌خوانی

شماره ۱۲۳ را به یاد داشته باشید

سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر اینکه خشونت خانگی امری خصوصی نیست، اعلام کرد: «افراد هرگاه نگران آسیب ناشی از خشونت خانگی شدند، بلافاصله با شماره تماس ۱۲۳ (اورژانس اجتماعی) تماس بگیرند». این سازمان در بیانیه‌ای اعلام کرد: خشونت خانگی را نباید مسئله‌ای صرفا خصوصی دانست. تهدید، تحقیر، کنترل‌گری افراطی و اعمال خشونت، تحت هیچ عنوانی از جمله اقتدار والدینی، اختلافات خانوادگی یا حفظ آبرو قابل توجیه نیست.

موج کارزارهایی که پس از قتل سوگند صیادی راه افتاد و لایحه‌ای که هم‌سن او بود

زیرزمین خانه پدری

مرضیه ادهم
پژوهشگر پلتفرم کارزار

ساعت سه بامداد بود که کارزار ثبت شد. لابد کسی آن شب خوابش نبرده بود. خبر را خوانده بود که دختری ۱۶ساله در کرمانشاه به دست پدرش کشته شده است. نشست و نوشت: «درخواست مجازات قاطع و بازدارنده برای پدر سوگند صیادی». صبح که شد، دیگران هم آمدند. ظهر گذشت، شب رسید و شمارنده همچنان بالا می‌رفت. تا ظهر ۲۸ آبان، یعنی کمتر از سه روز بعد، ۲۲۸ هزار نفر این کارزار را امضا کرده بودند. در این شش سال، هیچ کارزاری درباره خشونت علیه زنان این‌قدر امضا نگرفته است. به‌طور میانگین، هر دقیقه بیش از ۶۰ نفر امضا کرده‌اند. همین حالا که این سطرها را می‌خوانید، چندده نفر دیگر هم به آنها پیوسته‌اند. امضاکردن کار بزرگی نیست و چند ثانیه بیشتر وقت نمی‌گیرد؛ اما پشت هر امضا، آدمی است که خبر را در خلوت خودش خوانده، بغض کرده و خواسته دیگران بدانند که او هم این را دیده است. وقتی این خلوت‌ها کنار هم قرار می‌گیرند، صدایی شکل می‌گیرد که دیگر نمی‌شود آن را نشنیده گرفت.

مجازاتی که به جنایت نمی‌ماند

در فیلم «خانه‌ی پدری» کیانوش عیاری، پدری دخترش را می‌کشد و در زیرزمین خانه دفن می‌کند. سال‌ها می‌گذرد و نسل‌های بعد روی همان زیرزمین می‌خورند و می‌خوابند و بزرگ می‌شوند. همه چیزی می‌دانند، اما هیچ‌کس چیزی نمی‌گوید. خود فیلم هم سال‌ها توقیف ماند، انگار قرار بود این قصه هم زیر خاک بماند. اما این قصه بیرون از پرده ادامه دارد؛ رومینا اشرفی ۱۳ سال داشت، فاطمه سلطانی ۱۷ سال و سوگند ۱۶ سال. اینها فقط نام‌هایی هستند که به رسانه‌ها رسیدند. «امتداد» تنها در شش ماه نخست سال گذشته، ۱۰ پرونده را شمرده که در آنها پدری فرزندش را کشته است و هفت قربانی دختر بودند. فعالان حقوق زنان می‌گویند بسیاری از این قتل‌ها با برچسب «ناموسی» هرگز از خانه بیرون نمی‌آیند. زیرزمین‌ها هنوز پُر هستند. و قانون؟ ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی، پدر را در قتل فرزند از قصاص معاف کرده است. آنچه می‌ماند، سه تا ۱۰ سال حبس است و دیه‌ای که تنها اگر اولیای دم بخواهند، پرداخت می‌شود. به گفته مهدی حجتی، وکیل دادگستری، این دیه معمولا مطالبه نمی‌شود؛ چون اولیای دم همان خانواده‌ای هستند که قاتل هم عضوی از آن است. مادر باید میان دختر ازدست‌رفته و همسرش یکی را انتخاب کند و خواهر و برادر باید علیه پدرشان شکایت کنند. پدر رومینا پیش از قتل با وکیل مشورت کرده بود؛ می‌خواست بداند اگر دخترش را بکشد، چه مجازاتی در انتظارش است. جواب را گرفت و بعد دست به کار شد. دادگاه حتی بیشترین مجازات ممکن را هم برایش تعیین نکرد و او به ۹ سال زندان محکوم شد. این یعنی قانون فعلی نه‌تنها بازدارنده نیست، بلکه برای کسی که از پیش حساب‌وکتاب می‌کند، هزینه جنایت را معلوم و قابل تحمل کرده است. حجتی همین را این‌گونه می‌گوید: «قبح فرزندکشی در کشور برای برخی فرو ریخته است». خواسته ما بازدارندگی است. قصاص یکی از راه‌هایی است که درباره‌اش بحث می‌شود، اما تنها راه نیست. حبس‌های سنگین‌تر و متناسب با جنایت، پیگیری مستقل دادستان بدون وابستگی به گذشت خانواده و محرومیت قاتل از ولایت بر دیگر فرزندان هم از همین راه‌هاست. مهم این است که هیچ پدری پیش از دست بلندکردن نتواند با خیال راحت حساب کند که چند سال بعد آزاد است. قتل یک کودک دعوای خانوادگی نیست؛ جامعه و دستگاه قضائی باید خودشان خواهان حق او باشند.

۵ سال است همین را می‌گوییم

این اولین بار نیست که مردم پای چنین کارزاری می‌آیند؛ در مهر ۱۴۰۰ آمدند، در اردیبهشت ۱۴۰۴ بعد از قتل فاطمه آمدند و حالا هم آمده‌اند. در این پنج سال، ۱۳ کارزار همین یک چیز را خواسته‌اند و بیش از ۳۴۰ هزار نفر آنها را امضا کرده‌اند. عنوان‌ها را که کنار هم می‌گذاری، انگار یک نفر پنج سال است یک جمله را تکرار می‌کند و کسی جوابش را نمی‌دهد. این بار اما چیزی فرق کرده؛ کنار خواسته مجازات پدر سوگند، کارزار دیگری هم جان گرفته است: «تعیین تکلیف و تصویب لایحه ارتقای امنیت زنان».

این کارزار در همین چند روز بیش از دو برابر همه کارزارهای قبلی این لایحه امضا گرفته است. مردم دیگر فقط برای سوگند امضا نمی‌کنند؛ برای دختری امضا می‌کنند که هنوز نامش را نمی‌دانیم و شاید همین حالا در خانه‌ای از پدرش می‌ترسد. این فاصله را هم باید دید: ۲۲۸ هزار نفر برای مجازات یک پدر آمدند و هنوز حدود ۱۰ هزار نفر برای قانونی که پدر بعدی را بازدارد. خشم آماده است؛ کسی باید آن را به قانون تبدیل کند.

اولویت با چیست؟

عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی، آبان‌ماه امسال در مخالفت با صدور گواهینامه موتورسیکلت برای زنان پرسیده بود که اولویت زنان واقعا چیست؟ او از معیشت گفت، از زنان سرپرست خانوار و از پوشش زنان موتورسوار، اما از خشونت چیزی نگفت. این در حالی است که امضاکنندگان این کارزار فقط فعالان حقوق زنان نیستند؛ مجازات پدری که دخترش را کشته، خواسته‌ای است که مذهبی و غیرمذهبی در آن با هم‌اند. پرسش خوبی است، خانم لاجوردی. بیایید با هم جوابش را پیدا کنیم. لایحه‌ای که قرار است از زنان در برابر خشونت حمایت کند، ۱۵ سال پیش نوشته شد و شش سال است در مجلس مانده است. در همین هفته، کمیسیون قضائی جلسه گذاشت، اما برای مهریه. لایحه امنیت زنان چه؟ رئیس فراکسیون زنان می‌گوید هنوز معلوم نیست کی به صحن می‌رسد. این موج امضا هم فروکش می‌کند. شمارنده کند می‌شود و خبرها عوض می‌شوند؛ با این حال، آرام‌شدن با راضی‌شدن فرق دارد. هر بار که مردم آمده‌اند و جوابی نگرفته‌اند، چیزی از اعتمادشان کم شده است. نمایندگان این مجلس، روز اول دست بر قرآن سوگند خوردند. در همان کتاب، درباره دخترانی که زنده به خاک سپرده می‌شدند، آمده است: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ، بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ»؛ و آنگاه که از دختر زنده‌به‌گور پرسیده شود، به کدامین گناه کشته شد؟ این پرسش هنوز در زیرزمین خانه‌های ما بی‌جواب مانده است. سوگند، رومینا و فاطمه جوابی نگرفتند. شاید وقتش رسیده باشد که دست‌کم یک جوابش را در قانون بنویسیم.

گزارش خوانی

زندگی از چشم دیگران

شبکه‌های اجتماعی چگونه رابطه ما با خودمان را دگرگون می‌کنند؟

غزل شبستری: بسیاری از ما روزمان را با مرور شبکه‌های اجتماعی آغاز می‌کنیم؛ پیش از آنکه از حال خودمان باخبر شویم، از سفرها، موفقیت‌ها و لحظه‌های خوش زندگی دیگران مطلع شده‌ایم. سفری دل‌انگیز، چهره‌ای بی‌نقص، موفقیتی چشمگیر یا رابطه‌ای سرشار از شادی. تصاویر پشت سر هم ظاهر می‌شوند و بی‌آنکه متوجه باشیم، زندگی خود را با آنچه می‌بینیم مقایسه می‌کنیم. آیا من هم به اندازه کافی موفق، زیبا و دوست‌داشتنی هستم؟ شبکه‌های اجتماعی ارتباط و دسترسی به اطلاعات را آسان‌تر کرده‌اند، اما در کنار این فرصت‌ها، شیوه نگاه ما به خودمان را نیز تغییر داده‌اند. در فضایی که دیده‌شدن با پسندها، نظرها و شمار دنبال‌کنندگان سنجیده می‌شود، مرز میان زندگی‌کردن و نمایش‌دادن زندگی کم‌رنگ‌تر شده است. اقتصاد توجه؛ رقابت برای دیده‌شدن در شبکه‌های اجتماعی: توجه به منبعی ارزشمند تبدیل شده است. کاربران و شرکت‌ها برای جلب نگاه مخاطبان رقابت می‌کنند و سامانه‌های پیشنهاددهنده محتواهایی را برجسته می‌کنند که احتمال بیشتری دارد توجه ما را جلب کند. در این شرایط، ممکن است ارزش یک تجربه نه‌فقط به کیفیت آن، بلکه به میزان توجهی وابسته شود که دریافت می‌کند. سفر، ورزش، غذاخوردن و حتی لحظه‌های خصوصی می‌توانند به محتوایی برای انتشار تبدیل شوند؛ گویی تجربه‌کردن به‌تنهایی کافی نیست و باید دیگران نیز از آن باخبر شوند. جیمز وبستر در کتاب بازار توجه (۲۰۱۴) توضیح می‌دهد که توجه مخاطبان چگونه در محیط رسانه‌ای جدید توزیع می‌شود. این رقابت فقط بر سر محتوا نیست؛ گاهی خود ما نیز به بخشی از آن تبدیل می‌شویم و واکنش دیگران را معیاری برای ارزیابی تجربه‌هایمان قرار می‌دهیم. وقتی زندگی به نمایش تبدیل می‌شود؛ گای دوبور، نظریه‌پرداز فرانسوی، در کتاب جامعه نمایش (۱۹۶۷) استدلال می‌کند که نمایش صرفا مجموعه‌ای از تصاویر نیست، بلکه رابطه‌ای اجتماعی است که از طریق تصاویر شکل می‌گیرد. این ایده در شبکه‌های اجتماعی معنای ملموسی پیدا می‌کند؛ گاهی پیش از آنکه لحظه‌ای را تجربه کنیم، به این فکر می‌کنیم که چگونه می‌توان آن را به نمایش گذاشت. ژان بودریار نیز در آثار خود درباره بازنمایی و شبیه‌سازی، به جهانی می‌پردازد که در آن تصویرها می‌توانند جای تجربه مستقیم را بگیرند یا برداشت ما از واقعیت را شکل دهند. البته تصاویر منتشرشده لزوما دروغ نیستند؛ مسئله این است که معمولا تنها بخشی از واقعیت را نشان می‌دهند. مخاطب ممکن است نتیجه موفقیت را ببیند، نه شکست‌های پیش از آن را؛ لبخند را ببیند، نه اضطراب پشت آن را. مقایسه زندگی واقعی خود با این روایت‌های گزینش‌شده می‌تواند به برداشتی ناعادلانه از خویشتن منجر شود. مقایسه اجتماعی و نگاه به بدن: مقایسه خود با دیگران بخشی طبیعی از زندگی انسان است، اما شبکه‌های اجتماعی با نمایش پیوسته تصاویر گزینش‌شده می‌توانند آن را تشدید کنند. در چنین فضایی، ظاهر، وضعیت مالی، روابط عاطفی و موفقیت شغلی به معیارهایی برای سنجش ارزش شخصی تبدیل می‌شوند. پژوهش اریک ووگل و همکارانش در سال ۲۰۱۴ نشان داد که مقایسه اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی با عزت‌نفس ارتباط دارد. هنگامی که افراد مرتب خود را با دیگران می‌سنجند، ممکن است ارزیابی منفی‌تری از خود داشته باشند. این مسئله به‌ویژه درباره بدن و ظاهر اهمیت دارد. در روان‌شناسی، «شیء‌انگاری خود» به وضعیتی گفته می‌شود که فرد به جای تجربه بدن از درون، آن را از نگاه بیرونی و همچون موضوعی برای ارزیابی می‌بیند. فراتحلیلی در سال ۲۰۲۵، شامل ۶۸ مطالعه، ۲۱۸ اندازه اثر و ۳۹هزارو ۷۹۸ شرکت‌کننده، رابطه‌ای مثبت میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی و شیء‌انگاری خود گزارش کرد. اندازه همبستگی کلی حدود ۰،۲۰۷ بود؛ رابطه‌ای از نظر آماری معنادار، اما نه آن‌قدر که بتوان از آن نتیجه گرفت شبکه‌های اجتماعی به‌تنهایی علت این وضعیت هستند. نوع استفاده و محتوای دنبال‌شده نیز اهمیت دارد. وقتی نگاه دیگران را درونی می‌کنیم: میشل فوکو، فیلسوف فرانسوی، در کتاب مراقبت و تنبیه (۱۹۷۵) توضیح می‌دهد که نظارت بیرونی چگونه می‌تواند به خودنظارتی تبدیل شود؛ یعنی فرد حتی بدون حضور ناظر، رفتار خود را تنظیم کند. در شبکه‌های اجتماعی، این وضعیت را می‌توان در بررسی مکرر تصاویر پیش از انتشار، نگرانی درباره واکنش دیگران و کنارگذاشتن مطالبی دید که با تصویر مطلوب ما سازگار نیستند. به تدریج ممکن است خودمان را از نگاه مخاطبی فرضی ارزیابی کرده و انتخاب‌هایمان را با انتظار دیگران هماهنگ کنیم. این روند می‌تواند خسته‌کننده باشد. پیگیری مداوم پیام‌ها، تصاویر و خبرها، همراه با نگرانی از جاماندن از اتفاق‌ها، فرصت تمرکز و خلوت ذهنی را کاهش می‌دهد. مسئله، حضور یا غیبت نیست؛ شیوه استفاده است. شبکه‌های اجتماعی فقط پیامدهای منفی ندارند؛ آنها می‌توانند ارتباط‌های ارزشمند ایجاد کنند، امکان یادگیری فراهم آورند و صدای گروه‌هایی را به گوش دیگران برسانند که کمتر دیده شده‌اند. مرور انتقادی وردوین و همکارانش در سال ۲۰۱۷ نیز نشان می‌دهد که نمی‌توان درباره تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر بهزیستی ذهنی حکمی یکسان صادر کرد. نوع فعالیت، ویژگی‌های فردی و کیفیت روابط در تجربه کاربران نقش دارند. بنابراین، راه‌حل لزوما کنارگذاشتن کامل این فضاها نیست، بلکه باید نسبت خود را با آنها آگاهانه‌تر کنیم. بررسی انگیزه انتشار محتوا، محدودکردن اعلان‌ها، تنوع‌بخشیدن به مطالب دنبال‌شده و اختصاص زمان‌هایی دور از تلفن همراه می‌تواند به ایجاد تعادل کمک کند. مهم‌تر از همه، باید به یاد داشته باشیم که آنچه از زندگی دیگران می‌بینیم، تمام واقعیت زندگی آنها نیست؛ همان‌طور که تصاویر منتشرشده از خودمان نیز همه وجود ما را نشان نمی‌دهند. بازگشت به تجربه خود: شبکه‌های اجتماعی فضایی هستند که در آن تصویر، توجه، مقایسه و بازخورد به هم گره می‌خورند. این فضا می‌تواند زمینه ارتباط و بیان باشد، اما ممکن است ما را به ارزیابی مداوم خود از چشم دیگران نیز سوق دهد. شاید پرسش اصلی این نباشد که دیگران ما را چگونه می‌بینند، بلکه این باشد که آیا هنوز می‌توانیم خودمان را مستقل از نگاه آنها بشناسیم؟ آیا می‌توانیم از لحظه‌ای لذت ببریم، بی‌آنکه نگران ثبت و انتشار آن باشیم؟ در جهانی که دیده‌شدن روز به روز آسان‌تر شده است، حفظ لحظه‌هایی که صرفا برای خودمان زندگی می‌کنیم، شاید یکی از شکل‌های مهم استقلال فردی باشد.

یک شماره

قرار است طرح نماد در مدارس برای حمایت از دانش‌آموزان در معرض آسیب ایجاد شود و طبق ادعای مسئولین در این طرح، دستورالعمل‌ها و پروتکل‌هایی برای خانواده‌ها، مدیران و اولیای مدارس، مراکز مشاوره و نهادهای فرهنگی پیش‌بینی شده است. همچنین معاون وزیر آموزش‌وپرورش با اشاره به فعالیت خط مشاوره ۱۵۷۰، وعده داده است این سامانه به طور ویژه برای فوریت‌های روانی و اجتماعی دانش‌آموزان فعال است.

۲۰ شکایت

جشن حافظ نیز نتوانست زنده پخش شود، چراکه ساترا با آن مخالفت کرد. در هفته گذشته چهار سریال برای پخش دچار مشکل شده‌اند. آوش در اینفوگرافی به نکته‌ای آماری اشاره کرده است. از زمان انتصاب جواد رمضان‌نژاد به ریاست سازمان تنظیم مقررات رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر (ساترا) در دوم اردیبهشت ۱۴۰۴، مجموعه‌ای از سریال‌ها و برنامه‌های نمایش خانگی با توقف انتشار، دستور قضائی و شکایت مواجه شده‌اند. طبق بررسی‌های این خبرگزاری، طی ۱۸ ماه فعالیت، ۱۲ مورد توقیف و بیش از ۲۰ مورد شکایت ثبت شده است.

۳۲۶ هزار دعوا

طی چند روز گذشته اخبار متعددی از جرح و دعوا و قتل منتشر شده است. دخترکشی، همسرکشی و... از مواردی است که با واکنش مردم روبه‌رو شده است. طبق اطلاع خبرگزاری‌ها، آمار درگیری‌های منجر به جراحت در کشور طبق داده‌های پزشکی قانونی در نیمه نخست امسال از ۳۲۶ هزار نفر عبور کرد. سهم مردان بیش از ۲۱۴ هزار و زنان بیش از ۱۱۲ هزار نفر بود؛ مراجعات مردان ۵.۲ و زنان ۵.۳ درصد افزایش داشته است.

شبکه‌خوانی

آنفالو؛ خروج بی‌خداحافظی

محمد آقاسی

چند روز پیش یکی از دوستانم تماس گرفت و گفت در یک گروه کاری عضوت کرده بودیم اما چند بار بلافاصله از گروه خارج شدی. به فکر فرورفتم. شاید برای شما هم این تجربه بوده است که در یک گروه، یا کانال یا حتی در یک پیام‌رسان، گاهی بی‌دلیل فهرست دنبال‌کنندگانمان را مرور می‌کنیم و می‌بینیم کسی نیست. دوستی قدیمی، همکاری سابق یا آشنایی که هرازگاهی زیر عکس‌هایمان نظری می‌گذاشت. نمی‌دانیم چه زمانی رفته است. فقط می‌دانیم که رفته و هیچ‌کس هم چیزی نگفته است.

از زمانه پیشاپلتفرم، مراسم‌های رفتن‌ها در ذهن مانده است. دعوا، قهر، دلخوری یا دست‌کم گفتن جمله نیمه‌رسمی: «دیگر با هم کاری نداریم». اگر کسی هم بی‌سروصدا دور می‌شد، قابل مشاهده بود، چون در جمع حاضر نمی‌شد. خروج، هزینه داشت و معنای خاص خودش را نشان می‌داد. در زمانه پلتفرم‌ها، انسان می‌تواند بی‌سروصدا خارج شود. کافی است یک دکمه لمس شود و دیگر برای هم وجود نداریم. اما مهم‌تر آنکه پلتفرم‌ها خروج از رابطه را قابل ثبت، سریع و در عین حال کم‌هزینه‌تر کرده‌اند.

در یادداشت «آخرین بازدید» نوشته بودم که دیگران حق دارند غیاب ما را بسنجند. یادداشت «میوت» می‌گفت ما می‌توانیم صدای دیگری را پنهانی خاموش کنیم، بدون آنکه خودش بفهمد. اما آنفالو چیزی میان این دو است. ما با خروجی مواجهیم که در اصل پنهان است، اما ممکن است کشف شود. عددی که یکی کم می‌شود، فهرستی که تغییر کرده، یا جمله نامنتظر در صفحه اینترنتی یک دوست مشترک: «تو را دیگر دنبال نمی‌کند».

لحظه آشکارشدن همان‌جاست که این تجربه جامعه‌شناختی می‌شود. کسی ممکن است به دلیل خستگی، دلخوری قدیمی، رابطه تمام‌شده یا حتی فقط تصمیمی برای سبک‌ترکردن جهان کوچکش، رفته باشد. اما کسی که مانده، دلیل را نمی‌داند و نمی‌تواند هم بپرسد.

«چرا مرا آنفالو کردی؟» جمله‌ای است که تقریبا هیچ‌کس نمی‌پرسد، چون پرسیدنش اعتراف به این است که آن شخص مشغول شمارش‌کردن فالوورها بوده. پس ما با پرسشی می‌مانیم که شاید هیچ‌وقت پاسخ نمی‌گیرد و حالت جدیدی از بی‌خبری می‌سازد. می‌دانیم رفته، اما نمی‌دانیم چرا رفته است.

برای کسی که رفته، معنای سکوت خروج بدون سرزنش و بدون توضیح است. برای کسی که مانده، خروج یعنی ابهام، چون شاید اتفاقی بوده و شاید هم نبوده. این ابهام مانند قهر نیست و می‌توان با آن روبه‌رو شد. اما درد آن از نوع حذف است که نه اعلام می‌شود و نه قابل مذاکره است. دنبال‌کردن در پلتفرم‌ها معمولا یک قرارداد دوطرفه است: «تو مرا دنبال کن، من تو را». بارها شد کسی را دنبال نکردم و او هم از دنبال‌کردن صرف‌نظر کرد، بدون آنکه بداند در یک آزمایش جامعه‌شناختی است. عدد فالوورها گویی به حساب ما واریز می‌شوند. یکی که کم می‌شود، احساس برخورداری از پیوندهای اجتماعی را کم‌رنگ می‌کند. پس آنفالو ردکردن چیزی است که روزی با لبخند پذیرفته بودیم.

همه اینها به آن معنا نیست که آنفالو همیشه ظلم است. گاهی بنانهادن مرزی سالم است. آدم‌ها حق دارند از رابطه‌ای که آزارشان می‌دهد، بی‌هیچ جنجالی، بیرون بروند. دنبال‌کردن یک نفر، پیمانی پلتفرمی است و حق هرکس است که آن را پایان دهد. بسیاری هم می‌گویند همین امکان، آدم را از قهرهای پرهزینه نجات می‌دهد.

اما این آسانی، بهایی هم دارد. وقتی خروج ارزان می‌شود، رابطه هم ارزان می‌شود. جایی که رفتن بی‌هزینه است، ماندن هم کم‌ارزش‌تر دیده می‌شود. در دنیای پلتفرمی، دوستی‌ها زود شکل می‌گیرند و زود ناپدید می‌شوند، بی‌آنکه حتی کسی بفهمد پایانی در کار بوده است. اکنون اعتماد دیجیتال، که با ماندن در دشواری ساخته می‌شود، فرصت کمتری برای ساخته‌شدن پیدا می‌کند. آدم‌ها حق دارند رابطه‌ای را حتی گاه بدون توضیح تمام کنند. نکته اینجاست که پلتفرم‌ها پایان رابطه را به کنشی ساده و بی‌نیاز از گفت‌وگو تبدیل کرده‌اند. کسی می‌رود، دیگری می‌ماند و میان این دو، پرسشی بی‌پاسخ شکل می‌گیرد. در جهانی که ارتباط برقرارکردن هر روز آسان‌تر می‌شود، شاید فهمیدن پایان یک ارتباط دشوارتر از همیشه شده باشد.